

دکتر سلما سی زاده

# شاهنامه قاسمی

## یا شاهنامه

### شاه اسمعیل



ناگفته نماند ، در دوران سلطنت صفویان بعللی که در اینجا مجال ذکر آنها نیست شعر فارسی بکلی از طراوت و جزالت افتاد و از سیاق کلام فصیح و بلیغ استادان قدیم بشکل غریبی منحرف گردید . مضامین دلنشینی که دست استادان سخن آنها را در زیبا ترین لباسها بجلوه در آورده و در کمال رسائی و شیوائی بر کرسی قبول خاص و عام نشانده بود متروک و مهجور گردید . ولی در چنان حال شاهنامه قاسمی در آسمان ادب ایران مانده ستاره تابانی که ناگاه در شب ظلمانی درخشیدن گیرد در بازار کاسد سخن سرائی فارسی نمودار گردید .

باری این کتاب اثر طبع نقاده میرزا محمد قاسمی گنابادی فرزند میرسید گنابادی متوفی در ۹۸۴ هـ ، گوینده خوش قریحه قرن دهم هجری است . شعر گنابادی روان و خالی از هر گونه تعقیدات لفظی و معنوی است . در سخن

سرایي بويژه درمثنوي ، از فردوسي پيروي نموده و شيوه اين استاد بي همتا را نيكو تقليد كرده است .

اين كتاب بدستور شاه طهماسب در باره جنگهاي فرمانروايان صفوي بويژه شاه اسمعيل در سال ۹۴۹ در ۴۳۰۰ بيت برشته نظم كشيده شده است . فهرست كتابخانه هاي شرق شناسي دنيا بنام اين گوينده مزين است بدين ترتيب :

۱- فهرست كتابخانه مركزي پاورقي دانشگاه كمبريج بشماره ۲

### 238-18-PA

۲- فهرست ريو بشماره ۶۶۰ A

۳- كتابخانه مركزي دانشگاه تهران بشماره ۲۵۳۸

۴- مجلس شوراي ملي جلد سوم شماره ۱۱۰۳

۵- مدرسه سهسالار شماره ۲۷۳۴

۶- دورن شماره ۴۵۷

۷- مشار شماره ۱۰۰۴

اما آنچه از تذکره ها و کتب ادبی دیگر از شاهنامه قاسمی اسم برده اند بقرار زیر است :

۱- تحفه سامی تاریخ شعراست که مؤلف آن سام میرزا صفوی پسر سوم شاه طهماسب که مدتها حکومت خراسان داشته در سال ۹۵۷ تألیف کرده و در سال ۱۳۱۴ در تهران توسط وحید دستگردی حلیه طبع یافته است .

۲- لطفعلی بيك درآتشكده آذر منطبعة بمبئي سال ۱۲۷۷

۳- تذکره حسینی که مؤلف آن میرحسین دوست است منطبعة درلكنهو

سال ۱۲۹۲

۴- دکتر اسپرنگر بشماره ۴۴۹

۵- مقاله مینورسکی در مجله **Bos** جلد نهم شماره ۱ سال ۱۹۳۷

صفحه ۲۵۴

۶- ملا عبدالنبي فخرالزمان قزوینی.

۷- شمس الدین سامی (قاموس الاعلام) استانبول ۱۳۱۶ قاسمی گنابادی مرد خوش قریحه و صاحب ذوقی بود که بصغای ذهن و سلامت ذوق در آن عهد که بازار شعر و ادب رونقی نداشت شهره بود وی زیر بار تقلید و استیلای شعراء زمان نرفته و دیوان خود را بسبک قدما ساخته و پرداخته است .

درواقع این کتاب تالی و ثانی تذکره شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول است که حوادث و وقایع زمان آغاز صفویان را بزبان رسای شعر بیان کرده است. در ضمن ذکر وقایع تاریخی به پند و اندرز به بیان حقایق پرداخته است. **اینک بعنوانهای زیرین مربوط کتاب تو وجه فرمائید:**

- ۱- مدح پیامبر ۲- معراج ۳- مدح حضرت علی امیر المؤمنین ۴- مدح اسمعیل بهادرخان ۵- مدح آصف پناهی سلطان حیدر صفوی اردبیلی
- ۶- آغاز پادشاهی اسمعیل بهادرخان ۷- مجلس آرائی او ۸- جنگ با شروانشاه و کشته شدن وی ۹- رفتن او بحصار شیروان ۱۰- رفتن او باذربایجان ۱۱- جنگ او با الوند سلطان ۱۲- مشورت او با امراء در تسخیر ایران و توران ۱۳- رفتن او بعراق عجم و شبیه خون زدن به یعقوبیان و گریختن آنها ۱۴- مشورت او درباره جنگ با نامراد سلطان ۱۵- نامه او بنامراد سلطان سرخیل یعقوبیان ۱۶- مشورت نامراد با امراء ۱۷- پاسخ او از نامراد ۱۸- جنگ با نامراد ۱۹- گریز نامراد ۲۰- زن گرفتن او بلقیس را ۲۱- رفتن او بسپاهان ۲۲- رفتن او بفیروزکوه و محاصره کیا ۲۳- جنگ با علاءالدوله ذوالقدر ۲۴- آمدن او بزرگ بکرمان و تاراج آنجا و نامه نوشتن به محمد شیبانی ۲۵- بازگشت پیک از نزد خان ۲۶- رفتن او بخراسان و جنگ با محمد شیبانی ۲۶- رفتن او بسرمین توران و اتمام کتاب و اختتام خطاب .

باری قبل از آنکه به نقل پاره از اشعار او پردازیم بهتر است از زبان

خودش توصیف سخن و تعریف شعرا ذکر کنیم :

سخن را چنان پایه کردم بلند کزو لوح محفوظ شد بهره مند

سخن را در این دیرفانی بقاست  
سخن از سپهر برین آمده  
سخن گر نبودی در اقلیم جود  
سخن را بجائی رسانم کمند  
تو شاه جهانی و شاهی تراست  
جهان را توئی سرور و شهریار  
شدم در صفات تو سحر آفرین  
بود سحر من آیتی ز آسمان  
اگر من زارباب نامی نیم  
ز گفتار فردوسی پاک زاد  
امید است این نامه چون نگار

آغاز کتاب با حمد و ستایش پروردگار بی چون شروع می شود :

خداوند بی چون خدائی تراست  
تعالی الله ای از تو بود همه  
مبری از این و از آن دانمت  
بصر پی بسر جمالت نبرد  
بهر چیز دارد خرد دست رس  
بخوانم ترا آسمان و زمین

بر اقلیم جان پادشاهی تراست  
وجود تو اصل وجود همه  
ندانم چه ای تا چنان دانمت  
خرد ره بکنه کمالت نبرد  
دلیل خداوندی تست بس  
توئی جمله اما نه آن و نه این

### در نعت خواجه کائنات

گهر ریز این کلك سحر آزمای  
سپهر وفا بحر احسان و علم  
محمد که رشح بقا جام اوست  
بود میم او چشمه آفتاب  
بیاض وی از عین رخشدگی  
زنعت محمد رسول خدای  
جهان کرم کان انصاف و حلم  
جهان روشن از پرتو نام اوست  
وز آن چشمه چشم فلک نور یاب  
بود خوشتر از چشمه زندگی

ز سر بلبله میم او تا بیای  
 دهانی است گویا بحمد خدای  
 ز حایش که دل را بود صد فتوح  
 مدار حیات است و انجام روح  
 در منقبت شاه مردان و شیر یزدان که محبت او اصل ایمان و واسطه  
 خلاصی از عذاب یزدان است.

بیا قاسمی ساحری ساز کن  
 در گنج اندیشه را باز کن  
 قلم را چنان در سخن کن علم  
 که احسنت خیزد ز لوح قلم  
 جهان پر کن، از گوهر شاهوار  
 بمدح علی شاه دلدل سوار  
 امان را ضمان و زمان را امام  
 وصی پیمبر علیه السلام  
 خلیلی که نار ازل نور اوست  
 کلیمی که کتف نبی طور اوست  
 امیر عرب شهریار عجم  
 وصی نبی شاه مولد حرم  
 از آن کعبه شد قبله گاه سجود  
 که آنجا علی آمد اندر وجود  
 زناف زمین ناسف شد پدید  
 که عطرش بر اطراف عالم رسید  
 در تمدیح سلیمان زمان و اسکندر دوران سرمایه امن و امان ابوالمظفر  
 اسمعیل بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه و ابداظلال معدلته.

تعالی الله ای کلک دریا نشان  
 که دریا نشانی و گوهر فشان  
 گهر ریزش دامن روزگار  
 بمدح شهنشاه عالم مدار  
 شهی کآسمان پایه تخت اوست  
 مدار فلک تابع بخت اوست

(۱) در مدح سلطان زمان و اسکندر دوران شاه عالم و عالمیان شاه طهماسب  
 بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه  
 تعالی الله ای خاه سحر سنج  
 فرو رفته از پای تاسر بگنج

۱- این عنوان مطابق نسخه کمبریج است. در نسخه کتابخانه مرکزی  
 دانشگاه چنین ضبط شده است:  
 در صفت عالی حضرت آصف پناهی معالی دستگامی، اختر برج عظمت و  
 جلال آفتاب سپهر فضل و کمال گوهر درج سعادت و اقبال.

ز درج سخن شو جواهر فشان بدمح جهاندار آصف نشان  
 درخشنده نوری ز اوج کمال که نبود ز دور سپهرش زوال  
 در صفت فلک آستان ملک آشیان سلطان حیدر صفوی اردبیلی که  
 غنچه گلبن بوستان آل رسول و دوحه گلستان بتول است. بشروان رفتن آن  
 حضرت و مرتبه شهادت یافتن :

رقم سنج این نامه دلپذیر چنین ریخت مشک خمن بر حریر  
 که بود از بزرگان آل رسول نریا جنابی بصدور قبول  
 نبی را مطیع و ولسی را یلی بمر دانگی ویلی چون علی  
 همان صولت حیدر صفدرش فلک کرده نام نکو حیدرش  
 گرفته از او ملک و ملت رواج سرانرا به پابوس او احتیاج  
 بهمت بلند و بدولت قوی طریق نبی زو گرفته نوی  
 جهان را سر و سرور و شهریار ولیکن بدرویش افتخار  
 طالع شدن آفتاب شاهی و اختر آسمان پادشاهی پشروسلاطین و خواقین  
 دوران ابوالمظفر اسماعیل بهادرخان :

برین کاخ فیروزه گون هر شبی فروزان و طالع شود کوکبی  
 ز نو غنچه‌ای بشکفتد نو بهار که عطرش معطر کند روزگار  
 چو پنهان شود قرص مه در نقاب فروزان شود عالم از آفتاب  
 چوشاهی به بندد ز آفاق رخت دگر شهریاری نشیند بتخت  
 چو آن گلبن باغ صدق و صفا شد آزرده از خار خار جفا  
 نهالی که بود از گلستان او شد آرایش باغ و بستان او  
 ز جای پدر ارجمندی گرفت ز تاج وفا سر بلندی گرفت  
 اگر رفت در پرده سلطان روز جهان گیر شد ماه عالم فروز  
 شد از مشک سارا جهان عطرناک اگر نافه نبود بکف زان چه باک  
 جهانرا بکف گوهر شاهوار چه غم گر نیاید صدف در شمار  
 همایی شد از اوج عزت پدید کز و عالمی را سعادت رسید

تن مملکت را سرآمد پدید  
 مریدان اجداد او سر بسر  
 جبین اش که آئینه بخت بود  
 خبر میدهد صبح عالم فروز  
 همان راه و رسم پدر تازه کرد  
 بروز و شب لشکر آراستی  
 صف صوفیان بلند احترام  
 گرفته طریق سعادت همه  
 باندک زمان لشکری جمع کرد  
 سر ملک را افسر آمد پدید  
 به بستند در خدمت او کمر  
 در و فر شاهنشهی می نمود  
 که خواهد گرفتن جهان نور روز  
 و زآن گوش عالم پر آوازه کرد  
 و زآن خصم را جان و دل کاستی  
 ستاده بفرمان بری صبح و شام  
 بیاو داده دست ارادت همه  
 در آن انجمن خویش را شمع کرد

### انجیل بخط کوران

دانشمندان دانشگاه آلمانی مونستر مشغول تکمیل سیستمی هستند که ترجمه اتوماتیک به خط کوران را در هر مرکز مغز الکترونیکی امکان پذیر میسازد. در سال ۱۹۶۵ با کمک مالی انجمن تحقیقاتی آلمان، دستگاه مغز الکترونیکی در دانشگاه نامبرده بکار افتاد که، بطور خودکار مطالب را به کوران ترجمه و آنها را بروی صفحات فلزی و سپس بروی کاغذ منتقل میسازد.

در حال حاضر در مونستر، هر دو هفته یک روزنامه کوران، با استفاده از مطالب دو هفتهگی نامه آلمانی منتشر میشود. مطالب بروی نوارهای سوراخ شده تحویل میشود و سپس بوسیله مغز الکترونیکی ترجمه و بروی صفحات فلزی منتقل گشته و بچاپ میرسد. روزنامه مزبور، در حقیقت برای ۵۰۰۰ نفر کور، امکان شرکت در سیر جریان ادورسیاسی و اجتماعی را فراهم آورده است.